خبر

«میدان بهارستان» برنامه انتخاباتی شبکه ۲

برنامه انتخاباتی «میدان بهارستان» از یکشنبه ۲۹ دی ساعت ۱۹و۳۰ دقیقه از شبکه دوی سیما روانه آنتن می‌شود.

میدان بهارستان یک برنامه گفت‌وگومحور است که در آن کارشناسان و متخصصانی در حوزه‌های مختلف ورزش، فرهنگ، اقتصاد، آموزش، امنیت، سیاست و ... نظرات و تجربیات خود را درباره راهکارهایی که مجلس می‌تواند با استفاده از آنها در قانونگذاری و نظارت عملکردی ویژه داشته باشد، به بحث و گفت‌وگو می‌گذارند.

در این برنامه افراد با توجه به تجربیاتی که در نهادهای مختلف به دست آورده‌اند به منظور رفع شدن مشکلات و تسهیل مسیر پیش‌رو به بحث و گفت‌وگو می‌پردازند.

کارشناسان هم مدیران سازمان‌ها، نهادها یا بازنشستگان و پیشکسوتان هر حوزه هستند که با توجه به مجرب بودن هر یک در حوزه فعالیت‌شان به این برنامه دعوت شده‌اند.

همچنین بررسی تاریخچه ده دوره گذشته مجلس، مناظره خیابانی با حضور شهروندان درباره انتخابات از دیگر بخش‌های این برنامه است.

نخستین قسمت این برنامه با نگاهی به مساله نشر و با حضور میثم نیلی مشاور رئیس سازمان تبلیغات اسلامی و مدیرعامل مجمع ناشران انقلاب اسلامی به مسائل درگیر در حوزه کتاب و نشر کشور می‌پردازد.

میدان بهارستان کاری است از گروه اجتماعی فرهنگی به تهیه‌کنندگی مرتضی یعقوبی و اجرای محمد سلوکی که از شنبه تا چهارشنبه ساعت ۱۹و۳۰ دقیقه روانه آنتن می‌شود.

دوربین برنامه «در شهر» در سفارتخانه ها

دوربین برنامه «در شهر» شبکه پنج سیما به نمایندگی از تلویزیون، به همراه تعدادی از اهالی رسانه، برای عرض تسلیت جانباختگان هواپیمای اوکراینی و ابراز همدردی در سفارتخانه‌های مربوطه حضور یافت.

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی سیما، برنامه در شهر شبکه پنج سیما به اتفاق تعدادی از همکاران رادیو و تلویزیون و برخی خبرگزاری‌ها با حضور در سفارتخانه‌های اوکراین، سوئد، افغانستان و ایتالیا (به عنوان حافظ منافع کانادا) مراتب همدردی جامعه رسانه‌ای ایران را ابلاغ کردند.

در این دیدارها همچنین با سفرای ایتالیا، افغانستان، و کاردار سوئد گفت‌وگو شد و مراتب تاسف و تالم اصحاب رسانه به ویژه رسانه ملی و تلویزیون درخصوص سقوط هواپیمایی اوکراین و جان باختن اتباع کشورهایی از اوکراین، کانادا، سوئد و افغانستان اعلام شد. فرشید محمودی تهیه‌کننده برنامه، سجاد صیامی گزارشگر و رامین اسماعیلی از تصویربرداران این برنامه هستند.

نمایی از فصل اول سریال «از سرنوشت» که از شبکه ۲ روی آنتن رفت

عکس: پیمان گرزم

گفت‌وگو با سید محمدرضا خردمندان، کارگردان ۲ فصل از سریال «از سرنوشت»

برای سهراب و هاشم گریه کردم

ادامه از صفحه ۵

با توجه به آثاری که تا امروز در مدیوم‌های مختلف ساخته‌اید، به نظر می‌رسد علاقه بسیاری به دنیای نوجوانان دارید؟

علاقه اصلی من در سینما درباره نوجوانان ساختن است. مخاطب سریال از سرنوشت هم کودک و نوجوان نیست، خانواده است. من با فیلم کوتاه شروع کردم و همواره یک کاراکتر نوجوان محور قصه‌هایم است. به عنوان مثال «گزارشگر» یا «دوئل» و خیلی از کارهایم در این حال و هواست. بنابراین به شدت علاقه‌مند به کار کردن درباره نوجوانان هستم.

> چند سکانس از سریال به شدت خودم را هم تحت‌تاثیر قرارداد و به‌طور کلی می‌توانم بگویم وقتی این سریال را ساختم پشت مونیتور گریه کردم و نمی‌توانستم کات بدهم

البته در تلویزیون و به خصوص سینما نیاز به ساخت آثاری پیرامون نوجوانان به شدت احساس می‌شود.

مسأله اصلی من هم کودکان و نوجوانان هستند. مسائلی که مربوط به تبعات تصمیم‌گیری‌های ماست و درنهایت نتیجه‌اش به بچه‌ها می‌رسد. با این حال آگاهانه انتخاب نکرده‌ام که درباره نوجوانان بسازم. اما وقتی به این موضوع فکر می‌کنم احساس می‌کنم نوجوانان جهان بکرتر و واقعی‌تری دارند. چون سینما جایی است که فیلمساز تلاش می‌کند مخاطب قصه را باور کند. بنابراین من احساس می‌کنم این باورپذیری و همذات‌پنداری با جهان بکر بچه‌ها خیلی بهتر از بزرگسال‌ها می‌توان ایجاد کرد. به عنوان مثال در فیلم بیست و یک روز بعد اگر به جای مرتضی کاراکتر دیگری بود، تماشاگر تا این حد با او همراه نمی‌شد. در سریال از سرنوشت هم مخاطب با سهراب و هاشم در طول داستان همراه می‌شود. به‌رغم این‌که ابتدا عده‌ای معتقد بودند سریال از قسمت سوم به بعد که داستان وارد خانه الیاسی و قصه بچه‌ها پررنگ می‌شود، مخاطبش را از دست می‌دهد.

اما فکر می‌کنم اتفاقا از زمانی که داستان بچه‌ها پررنگ شد، سریال برای مخاطب هم جذاب‌تر شد؟

بله البته از طرف شبکه هم نگرانی‌هایی در این باره وجود داشت. اما اتفاقا از وقتی داستان وارد خانه الیاسی شد، طیف جدیدی از مخاطبان به سریال اضافه شد. این نشان می‌دهد مخاطب تلویزیون به صداقت و زندگی و قصه بچه‌ها بیشتر علاقه دارد. ضمن این‌که سال‌ها بود در تلویزیون کمتر به مسأله نوجوانان پرداخته می‌شد و سریالی ساخته شده بود که درباره نوجوانان باشد، اما مخاطب آن خانواده‌ها باشند.

البته پیش از سریال شما نیز مخاطب در سریال «بچه مهندس» با داستان زندگی این بچه‌ها رو به رو شد.

من این سریال را ندیدم، اما خیلی‌ها به من در پیش تولید گفتند شباهت‌هایی بین این دو سریال وجود دارد. البته من به‌عمد سریال را ندیدم تا متوجه شوم چه شباهت‌هایی بین سریال ما و بچه مهندس وجود دارد. ضمن این‌که نمی‌خواستم تحت‌تاثیر سریال قرار بگیرم. گرچه شنیده بودم که آن سریال قرار نبود که از شبکه دو پخش شود. از طرفی شنیده بودم که طرح سریال از سرنوشت یک سال و نیم پیش از بچه مهندس تصویب شده بود. اما شیوه کار آقای تحویلیان به‌گونه‌ای است که تا فیلمنامه کامل نباشد تولید را آغاز نمی‌کند.

از ابتدا هم قرار بود این سریال در سه فصل روایت شود؟

بله داستان ما در سه فصل روایت شده بود و فیلمنامه هم کامل بود و فقط با آمدن کارگردان‌ها بازنویسی‌ها زیر نظر کارگردان‌ها انجام شد.

چرا این سریال با دو کارگردان تولید شد؟

قرار ما بر این بود که هر فصل را یک کارگردان بسازد. به این معنی که سه کارگردان به طور موازی و همزمان هر فصل را بسازند. از آنجا که تولید سریال‌های ما معمولا دو سه سال به طول می‌انجامد، همین موضوع ممکن است گروه را فرسوده کند. ضمن این‌که من هم نمی‌توانم یک سال و نیم هر روز سر کار بروم و برایم حس خوشایندی نیست. از طرفی در سریال‌های خارجی چند فصلی هم چند کارگردان با گروه‌هایشان کار را پیش می‌برند؛ بنابراین قرار ما با سه کارگردان بود. گرچه آقای تحویلیان به من پیشنهاد داد هر سه فصل را بسازم، اما من مخالفت کردم. چون به روحیه خودم شک داشتم که می‌توانم از عهده این کار برآیم یا نه. به این خاطر که پیش از فیلم سینمایی ام من تجربه ساخت فیلم‌های کوتاه صد ثانیه‌ای داشتم. برای فیلم سینمایی ام هم که ۵۰ روز سر کار بودم، برایم کار چندان راحتی نبود. اما برای سریال از سرنوشت من و آقای بذرافشان همزمان تولید را آغاز کردیم و در پیش تولید مدام با هم در ارتباط بودیم و حتی در انتخاب بازیگر هم تعامل کردیم. به هر حال برای من هم تجربه جالبی بود.

با توجه به علاقه‌ای که به داستان فصل یک سریال داشتید، چطور شد تولید فصل دوم را هم به عهده گرفتید؟

دلیل اصلی که کارگردانی فصل سوم را هم پذیرفتم، علاقه‌ای بود که به سرنوشت کاراکترهای فصل یک داشتم و در طول ساخت بیشتر هم شد؛ بنابراین پذیرفتم و با یک وقفه دو ماهه فصل سوم را هم آغاز کردم.

گویا تا نوروز هم تصویربرداری به طول خواهد انجامید.

بله، همچنان در حال تصویربرداری هستیم، اما فکر نمی‌کنم پخش فصل سوم به اسفند برسد و احتمالا سال آینده پخش خواهد شد. درضمن تدوین فصل دوم هم در حال انجام است.

وقفه‌ای که در پخش ایجاد می‌شود، باعث می‌شود مخاطب را از دست بدهید.

شاید مدل پرداختن قصه خیلی در این زمینه مهم است و خوشبختانه تا به امروز هیچ واکنش منفی نسبت به سریال ندیدم. گرچه من فکر می‌کنم ما نمی‌توانیم این بخش مهم از زندگی هر نوجوان را نادیده بگیریم و از داستان جدا کنیم. شاید دلیل این که واکنش منفی نسبت به این موضوع نشد، این است که ما طنازانه و گذرا به آن پرداختیم. از طرف دیگر تمرکز ما روی رفاقت و دوستی سهراب و هاشم است. خیلی برای من جالب بود که در بسیاری از کامنت‌هایی که در فضای مجازی دریافت کردم، می‌دیدم که مردم نسبت به این بچه‌ها ابراز احساسات می‌کنند و این که چقدر ما از آنها غافل بودیم. حتی گفتند تصمیم گرفته‌اند یکی از این بچه‌ها را به سرپرستی قبول کنند. یکی از کارکردهای این سریال همین باشد که فقط یکی از بچه‌های پرورشگاه صاحب خانواده شود، به نظرم سریال تاثیر خودش را روی مخاطب گذاشته و ما را هم خوشحال می‌کند.

فکر می‌کنم کمتر خانواده‌ای سرپرستی یک نوجوان را به عهده می‌گیرد و شما به این نکته در سریال به خوبی اشاره کردید.

بله، متاسفانه اغلب این بچه‌ها همواره بدون پدر و مادر می‌مانند و کمتر خانواده‌ای سرپرستی یک نوجوان را به عهده می‌گیرد. بنابراین اگر بتوانیم کوچک‌ترین تاثیری روی مردم بگذاریم برای ما بسیار با ارزش است.

اما در همین سریال سهراب به خاطر هاشم، خانواده‌ای را که انتخاب کرده و بسیار هم به او علاقه دارند رها می‌کند و همین موضوع باعث می‌شود تصور بدی در ذهن خانواده‌ها ایجاد شود.

تمرکز اصلی داستان ما روی رفاقت است. حتی این رفاقت تا پایان فصل سوم ادامه دارد. اگر خاطرتان باشد مهدی صبایی در یکی از قسمت‌ها به همسرش می‌گوید به خاطر داشتن چنین رفیقی به هاشم حسادت می‌کند و هر کسی در زندگی‌اش باید چنین رفیقی داشته باشد. اتفاقا من این دیالوگ بابک را سرصحنه نوشتم. بنابراین پرورشگاه بستر درام ماست و تمرکز ما رفاقت است. نکته‌ای که در جامعه ما کمرنگ شده است.

نکته مهم‌تر این است که این موضوع در تعالیم دینی ما هم آمده است که نگه داشتن رفیق از پیدا کردنش مهم‌تر است.

جالب است که از بازیگران فیلم «بیست و یک روز بعد» برای نقش‌های سهراب و بیژن در سریال استفاده کردید؟

بله چون خیلی بازیگران باهوش و با استعدادی هستند. به‌خصوص بیژن که یکی از افسوس‌های من برای این نقش صداگذاری مجدد آن است. چون بیژن با گویش کرمانی صحبت می‌کرد و بعد از قسمت اول تلویزیون از ما خواست لهجه را از بازیگر بگیریم. چون بیژن شخصیت منفی داستان و موادفروش بود و برای این که سوءتفاهم و حساسیتی برای کسی ایجاد نشود، دوبله کردیم. اتفاقا من فکر می‌کنم باید به این موضوع پرداخته شود چون به یک معضل در تلویزیون تبدیل شده و هیچ شخصیت منفی نباید لهجه داشته باشد یا شغلی که باعث شود عده‌ای به آن معترض شوند.

به نظرم انتخاب بازیگران سریال یکی از نکات مثبت سریال بود. به عنوان مثال حسین پاکدل که نقش آقای خندان را بازی کرد. در فصل‌های دیگر هم حضور دارد؟

قانونی وجود دارد مبنی بر این که وقتی بچه‌ها ۱۸ ساله می‌شوند از این خانه‌ها بیرون می‌روند و بنابراین حضور آقای خندان در فصل‌های بعد کمرنگ می‌شود. خیلی غم‌انگیز است که بچه‌ها از یک سنی به بعد در جامعه رها می‌شوند و جایی برای خوابیدن ندارند که اتفاقا این سکانس هم در سریال ما هست. اما درباره حضور حسین پاکدل باید بگویم خیلی دلنشین و پدرانه این نقش را بازی کرد. اتفاقا الگوی نوشته شدن این نقش آقای یوسف اصلانی رود که مهمان برنامه «خندوانه» هم بود. ما دوست داشتیم شخصیت آقای خندان شبیه ایشان باشد. خود آقای پاکدل هم برای نزدیک شدن به بچه‌ها خیلی تلاش کرد و به نظرم انتخاب درستی بود و خوشحالم مردم هم دوست داشتند. علیرضا استادی هم بسیار بازیگر خوبی است که نقش عمو شعبان را در سریال بازی کرد و در فیلم سینمایی من هم در یک سکانس حضور داشت. به نظرم خیلی قابلیت دارد و بازیگر منعطفی است.

بین سهراب و هاشم کدام یک به نوجوانی خودتان شبیه‌ترند؟

(می‌خندد) من فکر می‌کنم به هاشم نزدیک‌ترم. بلندپروازی‌ها و روحیه آرمان خواهی هاشم را من هم در آن دوران داشتم. اتفاقا نوع رفاقت این دو شخصیت را من هم تجربه کردم. دیالوگی را هم که مهدی صبایی گفت درباره تجربه خودم بود. من هم دوستی داشتم که به خاطر مسأله‌ای احمقانه او را از دست دادم و احساس می‌کنم هنوز هم جای خالی‌اش در زندگی‌ام پر نشده است.

موسیقی تیتراژ پایانی هم خیلی با صدای امین بانی روی داستان سریال نشسته است. به خصوص این‌که تیتراژ روی تصویر و سریال می‌رود، تاثیرگذاری بیشتری دارد. با این حال تیتراژ در فصل‌های بعدی تغییر می‌کند؟

اتفاقا ما گزینه دیگری هم داشتیم، اما صدای امین بانی و این کار خیلی روی سریال نشست و با حال و هوای سریال تناسب بیشتری داشت و مورد توجه قرار گرفت. اما برای این که تکراری نشود، ممکن است از خواننده و کار دیگری برای فصل‌های بعدی استفاده کنیم.

فکر می‌کنم بازسازی دهه ۸۰ هم در سریال چندان کار راحتی نیست.

واقعا کار سختی است. چون هیچ چیزی شبیه دهه ۸۰ نیست و فکر می‌کنم یک جاهایی هم از دستمان در رفته باشد که اجتناب ناپذیر است. اتفاقا یکی از دستیاران من از یکی از شهروندان کتک خورد. چون باید خیابان را می‌بستیم تا پلاک ماشین‌های جدید در تصویربرداری نباشد که منجر به مشاجره شد.

با توجه به تجربیات خوبی که هم در سینما کسب کردید و هم تلویزیون، تصمیمتان برای کار بعدی چیست؟ کدام رسانه را بر دیگری ترجیح می‌دهید؟

به من بعد از فیلم «بیست و یک روز بعد» پنج سریال پیشنهاد شد که هیچ‌کدام را نپذیرفتم چون قصه‌هایشان را دوست نداشتم و اصلا قرار نبود سریال بسازم. اما از آنجا که قصه برای من خیلی مهم است و باید خودم را تحت‌تاثیر قرار بدهد و دوست داشته باشم و بعد بسازم، وقتی این کار پیشنهاد شد و قصه را خواندم، دوست داشتم که آن را بسازم. چون قصه از هر چیزی در کار مهم‌تر است. بنابراین قصه برایم از رسانه‌ای که کار می‌کنم، مهم‌تر است. البته که کار در تلویزیون هم خیلی برای من تجربه جالب و خوبی بود.

انعکاس یک واقعیت

چند سکانس از سریال به شدت خودم را هم تحت تاثیر قرار داد و به‌طور کلی می‌توانم بگویم وقتی این سریال را ساختم، بارها پشت مونیتور گریه کردم و نمی‌توانستم کات بدهم. یکی مربوط به سکانس جدایی هاشم و سهراب است، زمانی که سهراب با خانواده جدیدش از هاشم جدا شد. سکانس دیگر مربوط به یعقوب بود که پدرش برای تولد او آمد و سکانسی تاثیرگذار بود. به حدی که همه بچه‌های پشت صحنه تحت تاثیر قرار گرفتند. اتفاقا من برای همان یک سکانس ترجیح دادم از یک بازیگر تئاتر دعوت کنم. چون برایم خیلی مهم بود. عماد جاوید پور که نقش پدر یعقوب را بازی کرد، بازیگر تئاتر است و پیش از این تجربه کار تصویری نداشته و اتفاقا با یک برداشت گرفتیم. آن سکانس برای ما خیلی مهم بود. چون می‌خواستم بگویم پرورشگاه فقط جای بچه‌های بی سرپرست نیست و بچه‌هایی هستند که بدسرپرستند. بد نیست بدانید صحنه‌ای که خندان پیراهن بچه را بالا می‌زند تا شکستگی دنده‌هایش را نشان پدر بچه بدهد، در فیلمنامه نبود و من به کار اضافه کردم. چون این صحنه را در جایی دیده بودم. این که یک پدر دنده‌های فرزندش را شکسته بود و به همین دلیل حضانت بچه را از او گرفته بودند.